

عاشورا، اصلاح و احیاء

<"xml encoding="UTF-8?">

درایام سوگواری سالار شهیدان، سلسله جلساتی درباره ابعاد گوناگون نهضت حسینی با همکاری کانون در شهرستان کاشان برگزار گردید. عاشورا، احیا و اصلاح گزیده ای از سخنرانی حجت الاسلام دکتر رودگر است که در جمع دانشجویان و جوانان کاشان ایراد شده است.

از منظرهای متفاوتی می توان به تحلیل و بررسی واقعه عاشورا پرداخت و علل و عواملی را که موجب وقوع این قیام شدند بررسی کرد. آنچه تردیدی در آن وجود ندارد این است که این قیام و علل بوجود آورنده آن محدود به همان زمان شروع حرکت ظاهری امام حسین (ع) از مدینه به مکه و سپس به کربلا نبوده است. به عبارتی این قیام، قیامی نبود که در همان ماه محرم یا روز عاشورا شکل گرفته باشد بلکه این قیامی بود ممتد و یکپارچه نه منقطع از گذشته و نه بی ارتباط با آینده و در واقع این قیام حلقه ارتباطی بین گذشته و آینده تاریخ اسلام بود. همواره دغدغه ای در اذهان ما وجود دارد که آیا به درک صحیحی از این واقعه و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن دست یافته ایم یا خیر؟ آیا ما تاکنون اندیشیده ایم که چطور از سال 11 هجرت تا سال 61 و فقط به مدت 50 سال این دگرگونی عجیب در امت اسلام بوجود آمد؟ چگونه شد که جامعه از لحاظ فرهنگی و فکری استحاله شد؟ یعنی هویت اسلامی و حقیقت اسلامی خود را از دست داد و جوهرش یک جوهر دیگر شد و از اسلام فقط اسمی بدون رسم باقی ماند. علی (ع) در خطبه 110 نهج البلاغه در فراز دهم می فرمایند:

ای مردم زمانی فرا خواهد رسید که همانطور که ظرف آب را وارونه می کنند اسلام وارونه می شود و همانگونه که آب از درون ظرف بیرون خواهد ریخت، محتوای اسلام را تهی خواهند کرد. محتوای اسلام، معارف اصیل و آموزه های آنرا می گیرند و از اسلام جز پوسته ای باقی نمی گذارند و این ظرف خالی را به دست مردم می دهند. یعنی اسلام را به اسلام توخالی و یا به عبارتی اسلام "اموی" تبدیل می کنند.

اسلامی که به جای آنکه ماهیت نبوی و علوی داشته باشد، ماهیت اموی و صوفیانه به خود خواهد گرفت. اینجاست که معنای استحاله مشخص می شود. به شهادت تاریخ در آن زمان هنوز کسانی بودند که پیامبر را درک کرده بودند و برخی از صحابه و تابعین هنوز در قید حیات بودند. ولی چه شد و چه اتفاقی افتاد که همه چیز تغییر یافت؟ چه شد که دشمنان امام حسین (ع)، قربت الی الله می جنگیدند؟ البته در این جا نباید موضوع خلط شود. امثال عمر سعد می دانستند که چه می کنند و با که می جنگند ولی افرادی هم بودند که واقعاً تصور می کردند برای خدا و دین خدا می جنگند. تاریخ ثبت کرده است که بعد از آن فاجعه به شکرانه مهجور کردن امام حسین (ع) مسجد می ساختند زیرا به نظر خود کسی را که مانع خلافت بوده است از سر راه برداشته بودند.

لزوم تغییر نگرش به واقعه عاشورا

ما نمی توانیم و نباید همان درک معمولی و سنتی را از واقعه عاشورا در اذهان خود حفظ نمائیم، بلکه باید نگرش خودمان را نسبت به این واقعه تغییر دهیم. می توان گفت که اراده خداوند بر این قرار گرفت که امام حسین (ع) شهید شود و حسین (ع) هم با علم غیب می دانست که باید به داد اسلام برسد و قیامی را انجام دهد ولی این یک درک معمولی و سطحی از این حادثه عظیم بدون در نظر گرفتن علل اجتماعی و تاریخی این مساله است. این موضوع یک پدیده معمولی نیست که به راحتی بتوان از کنار آن عبور کرد. این موضوع علتی دارد که ما باید

آترا جستجو کنیم زیرا تاریخ تکرار پذیر و تجربه شونده است و این حادثه تلخ همان گونه که عده ای شمشیر به دست گرفتند و در مقابل امام معصوم ایستادند و خون عزیزترین و مقدس ترین چهره اسلامی آنروز را ریختند، ممکن است تکرار شود.

تحولاتی که در سالیان پیش از واقعه عاشورا در جامعه اسلامی رخ داد منجر به پیدایش شجره خبیثه ای شد که آرام آرام رشد کرد و آبیاری شد و میوه تلخ و مسمومی برآورد که همان شهادت امام حسین (ع) و یارانش در کربلا بود. حال باید دید که آن شجره خبیثه چه بود و چگونه رشد و نمو پیدا کرد؟ چه کسانی آترا آبیاری کردند؟ و اصولاً چگونه جامعه اسلامی مستعد رشد این شجره خبیثه که 50 سال به طول انجامیده شد؟

"مهیاری دهلوی" که شاعری تیز بین است در یکی از اشعارش خطاب به امام حسین (ع) می گوید: ای حسین تو را شمر بن ذی الجوشن نکشت، تو را عمر بن سعد نکشت، تو را عبیدالله بن زیاد نکشت، تو را یزید بن معاویه نکشت، تو را در سقیفه بنی ساعده کشتند.

این شاعر تیز بین می گوید که شمر و یزید و ... همگی معلول یک جریان هستند. همه اینها معلول همان جریان تبدیل امامت به خلافت هستند و به دنبال آن خلافت به سلطنت و وراثت. به اعتقاد وی نطفه مبارزه با حسین (ع) در آن زمان و آن مکان بسته شد. یکی از نویسندگان لبنانی تحلیل زیبایی از فرموده پیامبر اکرم (ص) دارند که فرمود: حسین منی و انا من حسین. حسین از من است و من از حسینم. قسمت اول جمله که واضح است، زیرا حسین (ع) از خون پیامبر است، اما اینکه می فرماید و من از حسینم یعنی چه؟ این نویسنده می گوید: یعنی مکتب من، دین و فرهنگ و منطق من بدست حسین (ع) احیا می شود و بدعتها و فسادها با خون حسین پاک می شوند.

پرونده قیام امام حسین (ع) نه در روز عاشورا باز شد و نه در آن روز بسته شد. بلکه این پرونده در سقیفه باز شد و تا ابد نیز جاودان خواهد ماند.

تعبیر قرآنی علامه طباطبائی

ماندن در سطح نگرش معمولی حادثه عاشورا تنها یک رابطه عاطفی با این قیام ایجاد می نماید. تنها اشکی ریخته می شود تا ثوابی برده شود. به اعتقاد من باید سال به سال و محرم به محرم بر درک ما از واقعه عاشورا افزوده شود. علامه طباطبائی (ره) در جلد هفتم تفسیر المیزان ذیل آیه 7 سوره آل عمران می فرماید: این کتابی که به سوی تو آمده است آیات محکم و متشابه دارد و آیات متشابه باید به آیات محکم تأویل شوند و تاویل کنندگان راسخان در علم هستند.

محکم و متشابه چیست؟ و راسخان در علم چه کسانی هستند؟ تأویل یعنی چه؟ مرحوم علامه در آنجا 15 نظر مختلف را ذکر نموده اند و همه 15 نظر را نقد فرموده اند. خود علامه در این مورد، هم در "تفسیر المیزان" و هم در کتاب "قرآن در اسلام" نظر خود را مطرح فرموده اند و بیان کرده اند که کل قرآن، تاویل بردار است و متشابه در اینجا به معنای مبهم بودن و غلط انداز بودن است.

عموماً بعضی از آیات در قرآن به این صورت هستند. یعنی ساختار این آیات به گونه ای است که اگر انسان به راسخان در علم رجوع نکند نمی فهمد و دچار انحراف می شود. در بحثی هم که در ذیل آیه 23 سوره "زمر" دارد باز متشابه را معنی می کند که بر خلاف معنای اول از این دو نتیجه گرفته می شود که آیات، لایه ها و معناهای مختلفی دارند و دارای درجات گوناگونی هستند که هر کس بسته به مرتبه وجودی خودش و استعدادش می

تواند از قرآن بهره ببرد. به تعبیر امام صادق (ع) هیچ کس از کنار سفره قرآن بی بهره کنار نمی رود و به مقدار ظرفیت خودش از آن بهره می برد. امیر المومنین علی (ع) در حکمت 147 نهج البلاغه به کمیل می فرماید: "دلای انسانها مثل ظرف ها می مانند، همانطور که ظرف ها کوچک و بزرگ دارند دلای آدمیان نیز کوچک و بزرگ دارند".

استاد شهید مطهر؟ در مجموعه آثار، جلد 17، صفحه 188 می فرماید: من از این تعبیر علامه در قیام امام حسین (ع) استفاده می کنم. قیام امام حسین (ع) و نهضت او متشابه از دو معناست و حقیقتاً در بعضی جاها نکاتی در این واقعه برای انسان مبهم است. مثلاً گفته می شود آیا امام حسین (ع) می دانست که به شهادت می رسد یا خیر؟ بنابراین باید پرسید این مسأله متشابه باید با چه محکمی تفسیر شود؟ باید محکمت آنرا یافت. در اینجا محکمت این واقعه همان بیانات و نامه ها و خطبه ها و سخنان آن حضرتند.

نهضت عاشورا نیز چند لایه است و هر کس به اندازه درک خود از این قیام برداشت می کند. هر چه بیشتر مطالعه و تحقیق کنیم و بر میزان معرفتمان بیافزاییم، محبت و عشق ما به حسین (ع) هم بیشتر خواهد شد. به قول استاد جوادی آملی، با عقل و درک برای حسین (ع) گریستن بسیار والاتر از گریستن عاطفی است و والاتر از آن گریه شهودی است که این دید مکاشفه ای، مقدماتی لازم دارد. لازمه آن این است که انسان از کثرت و طبیعت فاصله بگیرد تا نزدیکی و تقرب او به عالم بالا و وحدت بیشتر شود. و هر چه این تقرب بیشتر باشد معرفت ها و مکاشفه ها بیشتر خواهد بود.

منشاء این معرفت ها، محبت و علاقه به حسین بن علی (ع) است و هر چه انسان این پیوند بین خودش و حسین (ع) را بیشتر نماید، برکات و ثمرات بیشتری نصیب او خواهد شد.

اگر ما بخواهیم این 50 سال را جز به جز مورد بررسی قرار دهیم و سپس نتیجه کلی بگیریم به فرصت بسیار طولانی نیاز خواهد بود، اما می توان از طریق سخنان خود سید الشهدا (ع) به تحلیلی برای پاسخ به این پرسش دست یافت. به عنوان مثال از وصیت نامه امام حسین (ع) به برادرش محمد حنفیه می توان به مطالبی رسید. مثلاً می توان دریافت که در آن روزگار، فضا آن قدر آلوده و مسموم بوده است که امام حسین (ع) ابتدا به بعد سلبی قیام خود می پردازند و می فرمایند که اگر من این قیام را انجام می دهم و این نهضت را بوجود می آورم نه برای قدرت طلبی و نه برای ایجاد فتنه و آشوب در متن جامعه و نه برای بهم ریختن سازمان و ساختار جامعه اسلامی و نه برای دستیابی به متاع دنیا و ارضاء خواهشهای نفسانی است. آنگاه حضرت به بعد اثباتی نهضت خود می پردازند و می فرمایند که همانا من این جهاد و قیام را شروع کردم و هدف من از آن اصلاح امت جدم رسول خدا (ص) است. نکته ای که در اینجا وجود دارد آن است که ایشان نمی فرمایند من می خواهم همه جامعه یا همه مردم را اصلاح نمایم بلکه صرفاً به امت جد بزرگوارش اشاره می فرماید. امتی که بدعتها، انحراف ها و انحطاط های اخلاقی دامنگیر آن شده بود. دشمن با تهاجم فکری و فرهنگی جامعه ای بوجود آورده بود که با اهداف رسول خدا فاصله بسیاری داشت. آری توطئه ای که نطفه آن از سقیفه بنی ساعده شکل گرفته بود به وقوع پیوسته بود. این ماجرای سقیفه نیز دارای سیر تاریخی مربوط به خود است و این گونه نیست که بطور ناگهانی و بلافاصله بعد از رحلت رسول خدا شکل گرفته باشد. برخی بر این باورند که هسته اولیه منافقان دینی در ماجرای صلح حدیبیه شکل گرفت که با مرور زمان بر تعدادشان افزوده شد و داستان سقیفه محصول همین هسته است.

از سال هشتم هجری به بعد، اسلام برخی از مردم، اسلام نقابدارانه و اسلام ریاکارانه بود. آنان اسلام آوردند چرا که می دیدند قدرت در دست پیامبر است و البته تا می توانستند ایستادگی هم کردند و با مسلمان جنگیدند اما بعد تسلیم شدند. از این نمونه ابوسفیان را می توان نام برد.

به هرحال این گروه وارد جامعه مسلمانان شدند، و هرگاه که فرصت می یافتند ضربات خود را بر پیکر اسلام حقیقی وارد می کردند.

ماجرای جالبی در کتاب "فرهنگ جامع سخنان حسین بن علی (ع)" وجود دارد به این شرح که جعیده که یکی از زنان قبیله کلاب بود به خدمت امام حسین (ع) آمد و شروع به گفتگو کرد یعنی به خدمت امام آمد و امام به او اجازه دادند که شروع به صحبت کند. این نشان می دهد که این زن حتماً از لحاظ فکری و مرتبه عقلی در حد قابل قبولی بوده است که امام به ایشان اجازه گفتگو داده اند. امام حسین (ع) از این زن دو سوال پرسیدند که این دو سوال از اهمیت بالایی برخوردارند و امروز هم برای جامعه ما مطرحند. امام در اولین سوال فرمودند که جوانان در چه وضعیتی هستند، آن زن جواب داد که همه سرگرم بازی و گرفتار هوای نفس خود هستند و نسبت به مسائل روز بی تفاوت و منفعلند. امام در سوال دوم فرمودند که موالی یعنی سرشناسان سیاسی چه می کنند؟ یا به عبارتی حاکمان چه می کنند؟ آن زن هم بازیرکی به این سوال جواب داد و گفت موالی به دنبال ثروت اندوزی و دنیا طلبی و تجملگرایی اند، به طوریکه این فزون خواهی ها آنها را سخت بیمار کرده است. امام هنگامی که جواب را شنیدند فرمودند "انا لله و انا الیه راجعون" و کاملاً واضح است که منظور امام از استرجاع چیست. کتاب دیگری که نکات مثبت زیادی در بر دارد کتابی است به نام "خاطره سقوط اندلس" که نوشته "احمد راغب" نویسنده عرب است. در قسمتی از این کتاب نوشته شده است که حکومت اسلامی اندلس (اسپانیا) که قدمتی 800 ساله داشته بوسیله دو عامل سقوط کرد:

الف) فساد اخلاقی در میان جوانان جامعه

ب) فساد سیاسی و اقتصادی در میان حاکمان جامعه

جوانان يك جامعه، بدنه جامعه و حاکمان جامعه همانند راس جامعه هستند و فساد این دو یعنی نابودی کل جامعه. مرحوم استاد شهید مطهری در جلد ششم کتاب مقدمه بر جهان بینی اسلامی می فرماید که از انذار آمیزترین آیه هایی که در قرآن وجود دارد این آیه سوره بنی اسرائیل است که می فرماید تا زمانی که تلاش می کنید عبادت می کنید و صفا و اخوت در بین شماست رحمت من هم شامل شما می گردد و برکات من نیز بر شما نازل می گردد ولی اگر برگردید من هم بر می گردم.

باید گفت این امویان بودند که جامعه رسول الله را به این وضع کشاندند و بین نسلها شکاف ایجاد نموده و فرهنگ مردم را استحاله کردند.

افراد لشکر عمر سعد همه از کوفه آمده بودند. می دانید کوفه کجاست؟ کوفه مرکز خلافت امیر المومنین علی (ع) بود. اینها همه نکات پیچیده و قابل تأملی هستند.

دشمن چگونه این سربازان را در اختیار خود گرفت؟ چگونه همه چیز را برای خود مصادره کرد؟ در حالی که دائماً از اسلام و قرآن هم حرف زده می شد؟ جواب این، همان سخن پیامبر (ص) است که فرمود از قرآن جز اسمی باقی نخواهد ماند. امام در ادامه گفتگو با آن زن مردم را به چهار گروه تقسیم می فرمایند: گروه اول کسانی بودند که خوب می اندیشدند اما اسلام را نمی شناختند. گروه دوم کسانی بودند که اسلام را می شناختند و درک خوبی از قرآن داشتند ولی مخاطب شناس نبودند و نمی توانستند با جامعه ارتباط برقرار کنند. گروه سوم کسانی بودند که

نه بنیان خوبی داشتند و نه دین و قرآن را خوب می شناختند. گروه چهارم هم کسانی بودند که فقط خوب حرف می زدند. این چندگانگی باعث بروز اغتشاش فرهنگی و سیاسی در جامعه شد و عواملی نیز این چندگانگی را در جامعه بیشتر و شدیدتر نمود. بدیهی است که اگر طبقه روشنفکر جامعه و کسانی که عالمان جامعه به شمار می روند و می توانند جامعه را اصلاح کنند سهل انگاری نمایند، گرفتاریهای اساسی در جامعه پدید خواهد آمد. در آنروز هم همین جریان وجود داشت. عده ای می گفتند که بگذارید مردم هر مسیری را که می خواهند بروند و ما اگر آنها را به راهی دیگر دعوت نماییم جایگاه خود را از دست خواهیم داد و مردم با ما ضدیت پیدا خواهند کرد. اینها همان تفکراتی است که کارها را پیچیده تر می نماید. ولی انسان باید مسئولیتهای خود را بشناسد و به وظایف خود عمل کند اگر در زمانی که جریان سقیفه بوجود آمد مردم درست عمل می کردند و وظیفه خود را می شناختند و در جامعه تلاش فرهنگی می کردند و نسل به نسل اسلام حقیقی را انتقال می دادند این مشکلات بوجود نمی آمد. زمانی که به امیر المومنین علی (ع) و به فاطمه (س) ظلم شد متأسفانه مردم فقط تماشاچی بودند و خیلی ها هم که حقیقت را دریافته بودند و حقانیت علی (ع) را می دانستند، آنها هم تماشاچی بودند. اگر مردم جامعه ای اینگونه غیر فعال و نسبت به مسائل بی اهمیت شوند جریاناتی مانند واقعه عاشورا بوجود می آید.

عناصر قیام امام حسین (ع)

در جریان قیام امام حسین (ع) می توان دید که قیام حضرت سه عنصر دارد:

الف) عنصر تهاجمی

ب) عنصر تعاونی

ج) عنصر تدافعی.

عنصر تدافعی آنجا بود که به رغم درخواست دیگران ایشان با یزید بیعت نفرمودند و عنصر تعاونی در آنجا تجلی یافت که مردم کوفه به ایشان نامه دادند که ما از شما حمایت خواهیم نمود!! و عنصر تهاجمی که به قول استاد شهید مطهری عنصر اصلی قیام امام حسین بن علی بود، در حرکت امام از مکه بروز پیدا کرد. اینگونه نبود که امام صرفاً با دعوت مردم حرکت نماید بلکه امام حرکت کردند و نامه نیز بعداً به ایشان رسید. امام حسین(ع) در وصیت خود از اصلاح و احیا سخن به میان آورده اند. اصلاح بدعتها و سنتهای غلطی که وارد دین جدش کرده اند و احیاء سنتهای اصلی دین و نهایتاً احیای دین واقعی جدش رسول خدا. آنقدر بدعت چهره جامعه را کدر و فضا را مسموم کرده بود که عمر سعد در هنگام سربازگیری می گفت: ای سربازان خدا، ای سربازان خدا سوار شوید و به جنگ بروید. آنها هم که مردمی بدون اندیشه و درک بودند، باورشان شد که واقعاً سربازان خدا هستند. روحشان تسخیر و فکرشان منحرف شد و دیگر در اختیار خودشان نبودند و چیزی از آنها باقی نماند.

جامعه ما و درسهای عاشورا

ما با چند سخنرانی پراکنده و چند همایش و مقاله نمی توانیم خیلی سریع از کارهایمان نتیجه بگیریم. اکنون نیز دشمن تدریجی فعالیت می کند و کار موثر هم اینگونه به نتیجه می رسد. آنها در کارشان استقامت دارند ولی متأسفانه ما سرمایه گذاری کلان نمی کنیم، آینده نگر نیستیم و برنامه های دراز مدت نداریم. در جامعه خیلی ها می توانستند کارهای فکری بکنند و کارهای فرهنگی را سر و سامان بدهند که نکردند و نمی کنند، خیلی از شاعران

و فیلم سازان و پژوهشگران و

بیشتر کارهای فرهنگی که در جامعه ما عرضه می شوند معیوب اند و بیماری ها و انحرافات فکری را گسترش می دهند. اینکه مقام معظم رهبری اینقدر به کارهای فرهنگی اهمیت می دهند و می فرمایند که کارهای فرهنگی ما باید کاملاً حساب شده باشند همه اش به دلیل اهمیت فوق العاده زیاد این موضوع است. هنگامی که حضرت امام (ره) می فرمودند که کتابهایی که چاپ می شود باید صد در صد اسلامی باشند و کسانی که دارای اندیشه های جدید و نو هستند بایند و اندیشه های خود را در میان عالمان و صاحب نظران مطرح نمایند، دلایل همین است که اگر ناگهان این افکار نامرتب و اصلاح نشده را در میان مردم کوچه و بازار مطرح نمایند جامعه را دچار سردرگمی و حیرت می نمایند.

اینک بر ماست که مسئولیتهای خود را بهتر بشناسیم و انجام دهیم و جوانانی زیرک و دانا پرورش دهیم که از دشمن تاثیر پذیر نباشند. دوران ما، دوران جهاد اکبر است و در جهاد اکبر کشتگان بسیاریند. در جهاد اکبر مثل جهاد اصغر انسان دشمن خود را نمی بیند. به قول استاد شهید مطهری انحراف فکری که یکی از میادین مبارزه در جهاد اکبر است مانند بیماری وبا یا طاعون است که اگر در آبی وجود داشته باشد کسی متوجه آن بیماری نمی شود ولی آن بیماری در حال تکثیر است و تنها کسی که این بیماری را می شناسد که متخصص این کار باشد. مقام معظم رهبری در فرمایشات ایشان به عبرت گیری از درسهای عاشورا دائماً اشاره فرموده و بحث عوام و خواص را مطرح می فرمایند. فرمایشاتشان نه تنها به ما بلکه به تمام مسلمانان جهان تذکر می دهند و بر ماست که این هشدارها را جدی بگیریم و روح معنویت را در خود احیا کنیم و به دنبال مطالعات عمیق و جدی برویم تا بعدها احساس خسران نکنیم.